

رشته علوم سیاسی دانشگاه برینستن بود و در دانشگاه‌های دیگر نیز تدریس می‌کرد.

۱۲. Charles Esterhazy سرگرد ارتش فرانسه و در حقیقت نویسنده اصلی و تحویل‌دهنده اسناد سری ارتش فرانسه به سفارت آلمان بود که بعد از اثبات جرم، محاکمه نظامی شد، اما تیره گردید و فرانسه را به قصد زندگی در انگلستان ترک کرد.

۱۳. Eudora Welty (۱۹۰۹-۲۰۰۱) رمان‌نویس و داستان‌نویس آمریکایی است که کتاب وی به نام *The Optimist's Daughter* (۱۹۷۲) جایزه پولیتزر سال ۱۹۷۲ برای داستان‌نویسی را از آن خود ساخت. وی در سال ۱۹۸۰ نشان ملی برای ادبیات، و در سال ۱۹۸۷ نشان ملی هنرمندان، را دریافت کرد. اولین مجموعه داستان او *A Curtain of Green* (۱۹۴۱) است و از جمله آثار او می‌توان از کتاب‌های *The Robber Bridegroom* (۱۹۴۲)، *Losing Battles* (۱۹۷۰) و *One Writer's Beginnings* (۱۹۸۴) نام برد.

منبع: *The Paris Review* شماره ۱۵۲ زمستان ۲۰۰۰-۱۹۹۹
مترجم و گردآورنده مطالب بانوش: فریده اشرفی
شماره تلفن: ۴۷۰۸۲۶۵
E-mail: faridehashrafi@yahoo.com

۱۸۹۴ به جرم نوشتن اسناد سری ارتش فرانسه که بدون امضا به سفارت آلمان در پاریس تحویل داده شده بود، خائن به کشور شناخته شده و خلع درجه و زندانی گردید. پیرونده او یهودستیزی و مخالفت با کلیسای کاتولیک رم در ارتش فرانسه را آشکار ساخت و بازتاب وسیعی در اوضاع اجتماعی و سیاسی فرانسه داشت. او در سال ۱۹۰۶، پس از اثبات بی‌گناهی، بخشیده شد و دوباره به درجه سرگردی و همچنین دریافت نشان افتخار فرانسه نائل شد. پیرونده او نویسندگان بسیاری را درگیر کرد؛ از جمله امیل زولا که علاقه فراوان او به اصلاحات اجتماعی و اجرای عدالت موجب گردید تا نامه معروف خود به نام «من متهم می‌کنم» را خطاب به ارتش و مقامات اجرایی کشور نوشته و آن‌ها را به دروغ‌گویی در این پرونده بسیار تبلیغاتی و بحث‌انگیز متهم کند.

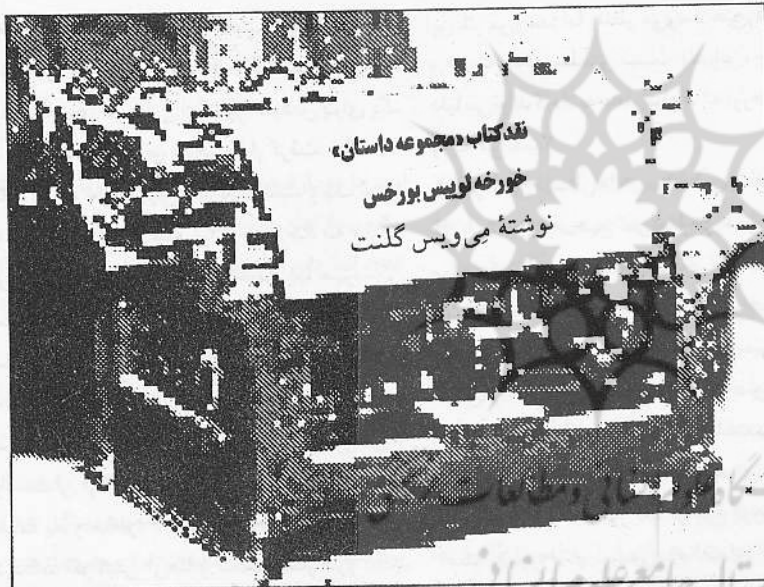
۱۴. Hannah Arendt (۱۹۰۶-۱۹۷۵). در خانواده‌ی روسی - یهودی در آلمان متولد شد. او هم‌دوره مارتن هایدگر، فیلسوف آلمانی بود که سخنرانی‌های او موجب الهام اثر *Being and Time* (۱۹۲۷) گردید. او گرفتار نازی‌ها شد اما بعد از آزادی و به پاریس فرار کرد. در سال ۱۹۴۱ به آمریکا رفت و مطالب خود را در مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، چند اثر دیگر او عبارتند از: *The Human Condition* (۱۹۵۸)، *Between Past and future* (۱۹۶۱) و *On Revolution* (۱۹۶۸). او اولین استاد زن

کتاب آخر جایزه‌های «ادبیات برلین»، «ادبی ندره» و «کتاب لس‌آنجلس» را به‌خود اختصاص داده است.

۸. Vikram Seth (۱۹۵۲-). رمان‌نویس و شاعر هندی و برنده جایزه دبلیو. ایچ. اسمیت، برای کتاب *پسری شایسته* است. وی در کلکته و از پدر و مادری هندو مذهب به دنیا آمد. در مدارس انگلیسی هندوستان تحصیل کرد و سپس به آکسفورد رفت. او لیسانس خود را از آکسفورد، یک فوق‌لیسانس از دانشگاه استنفورد کارولینا و دومی را از آکسفورد، و یک دیپلم تحصیلی از دانشگاه نانجینگ چین دریافت کرد. از جمله آثار او می‌توان از *Beastly Tales* (۱۹۹۰)، *All You Who Sleep Tonight* (۱۹۹۲) و یک اپرنامه به نام *Arion and the Dolphin* (۱۹۹۴) که در انگلستان اجرا شد، نام برد.

۹. *A Suitable Boy* (۱۹۹۳). این کتاب جنجالی نوشته ویکرام ست، داستان مادری هندی است که در جست‌وجوی پسر شایسته‌ی برای ازدواج با دختر خود است. این داستان مغایر با سنت کهن زندگی در هندوستان و به‌خصوص بعد از استقلال هند از انگلستان در سال ۱۹۴۷ و بازگشت فرهنگی آنان است و به همین دلیل نظر منتقدان را به خود جلب کرد.

۱۰. Alfred Dreyfus (۱۸۵۹-۱۹۲۷). افسر یهودی ارتش فرانسه بود که در سال



هیچ کس مثل بورخس نبود

کتاب *Collected Fictions*
ترجمه به انگلیسی از
Andrew Hurlley چاپ نیویورک، ۵۶۵ صفحه

از دحام، سخنرانی و ملاقات با غریبه‌هایی را که نمی‌توانست ببینندشان با آغوش باز می‌پذیرفت. براساس تمام تعاریف، بورخس مردی محبوب، کمرو و متواضع بود که هرگز نشانه‌هایی از رشک و حسد و غبطه از خود بروز نداد. این خصلت‌ها، او را به چهره‌ی بی‌نظیر در ادبیات بین‌الملل تبدیل کرده است.

این‌طور به‌نظر می‌رسد که او در خلق و خو نقطه مقابل شخصیت‌های خلق شده خودش بود. تصور شرکت داشتن بورخس در یک چاقوکشی مصیبت‌بار، اتفاق مکرر داستان‌ها دشوار است. انسان درمی‌ماند که آیا خود او هرگز چنین

بودند و پایه اصلی شهرتش باقی ماندند. برخی از آن‌ها - الف، اما زونز، جنوب - جزء بزرگترین داستان‌های کوتاه قرن هستند. از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا پایان زندگی‌اش، به تعدادی باورنکردنی، لیسانس و دکترای افتخاری از کشورهای مختلف و جوایز تراز اول بین‌المللی را از آن خود ساخت (همه جوایز به‌جز جایزه نوبل). در مجموع شمار جوایز بورخس از هر نویسنده دیگر نیمه دوم قرن بیستم بیشتر بود. موج تمجیدها و تشویق‌ها بورخس را گرفتار سفرهای خسته‌کننده و برنامه‌های دشوار کرد، درحالی‌که وی ضعیف و نابینا بود و به کمک نیاز داشت. به‌نظر می‌رسد او این پروازهای طولانی،

خورشید لوییس بورخس در آغاز کار شاعری‌اش بئونس آیرس آبا و اجدادی‌اش را به شهر توهمات و رؤیایها تبدیل کرد. برخی از اشعار وی به موضوع عشق، یا آن‌چه او عشق می‌نامد، اشاره دارد، موضوعی که نثر وی تقریباً به‌طور کامل فاقد آن است. بورخس در سال ۱۸۹۹ متولد شد، ۸۶ سال زندگی کرد و در دوران زندگی‌اش به‌طور مداوم می‌نوشت، حتی پس از آن که ضعف ژنتیکی بر او غلبه کرد و نابینا شد.

اولین داستان‌های او که به زبان فرانسه و سپس به انگلیسی ترجمه شدند در دوران میانسالی وی به‌چاپ رسیدند. این داستان‌ها بهترین آثار وی



می‌تواند خاستگاه اصلی آن‌ها؛ جایی را که مقلدانش یافتند ببینند.

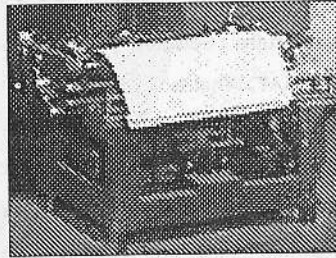
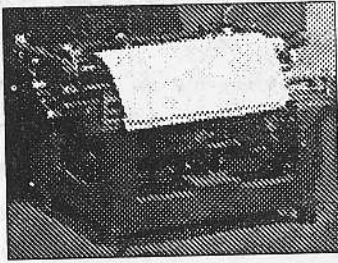
«مجموعه داستان» اولین ترجمه کامل همه این داستان‌ها به زبان انگلیسی است؛ پیش از این، اندرو هرلی استاد زبان انگلیسی در دانشگاه پرتوریکو، آثار تعدادی از نویسندگان و شاعران اسپانیایی زبان را به انگلیسی برگردانده است، از جمله آثار ارنستو سابوتو^۱ و رینالدو آرناس^۲. این مجموعه گواهی بر رنج توانفرسا و عشق و دلپستگی است. آثار او ابتدا به زبان فرانسه ترجمه شد و در پاریس بود که بورخس اولین خوانندگان خارجی خود را پیدا کرد. اما وقتی پنج سال پیش اولین جلد از مجموعه آثار وی در Pleiade به چاپ رسید، ۱۰ مترجم آن را در فهرست کارهای آتی خود قرار دادند.

چه کسی مترجم خواهد بود؟ همه آن‌چه آن مترجم انجام دهد ایجاد اشکال است. چه، آن صدای منفرد برای بورخس که صدایی مناسب و بی‌نقص است، به‌وسیلهٔ عدهٔ کثیر متخصصان ترجمه که چهار نعل طول میدان آثار وی را از اولین کلمات The Cruel Redeemer Lazarus Morell، تا آخرین سطر از Shakespeare's Memory می‌پیموندند، منتقل گردد یا خیر. بیشتر خوانندگان داستان، آن‌ها را برای سرگرمی مطالعه می‌کنند. آن‌ها دوست ندارند یک لغت‌نامه یا ترجمهٔ دیگری از همان کار او را برای مقایسه با یک جلد کتاب ۵۶۵ صفحه‌ای همراه خود به‌هرطرف ببرند. آن‌ها به مترجم برای وفادار بودن به نویسنده و ساخت و ارائه زبان

این کار می‌رسد، اما به‌نظر می‌رسد هیچ‌وقت از نقش و هویت خود مطمئن نیست. بنابراین، چطور بقیه دنیا می‌تواند کاملاً به‌خاطر بیاورد که بورخس که بود و چه می‌گفت؟

ارائهٔ آن داستان‌ها در میانهٔ قرن، شگفت‌انگیز و دور از انتظار بود. هیچ‌کس مثل بورخس نبود. برای مدت کوتاهی، هر چیز دیگری به‌نظر قالبی و نامربوط بود. امروز یادآوری این‌که چه تعداد از مردمی که زبان اول آن‌ها اسپانیایی نبود و تصور می‌کردند می‌توانند مثل بورخس بنویسند شگفت‌آور است. کسانی که اذعان داشتند تحت‌تأثیر او هستند، تحت‌تأثیر بودن به معنای اغوا شدن است، در حالی که هنوز یک موضوع کوچک و فرعی است. تأثیر، تأثیر واقعی، به اعماق خاطره فرو می‌رود - خاطره‌هایی که زمانی بورخس گفت در طول کرانهٔ دریا جای می‌گیرد، زیر دامنهٔ جزرومد - و در زیر آب مثل هر چیز دیگری می‌شود؛ یک سنگ که درست مثل سنگی دیگر به‌نظر می‌رسد، یا صدای جیرینگ جیرینگ ملایم یک بطری. مثل بورخس نوشتن مستلزم مطالعهٔ کتاب‌های دوران کودکی او و دیدن فیلم‌های دوران نوجوانی اوست؛ این به‌معنای داشتن همان ایده‌های محرر و گرفتار بودن در دام همان قید و بندها و هشدارهای جنسی است. این به دانش وسیع و یک تخیل آزاد نیاز دارد. یا خواندن داستان‌های او، از ابتدای آن‌ها، از داستان‌های تراز اول دوران میانسالی، تا آن‌کپی‌های بی‌دقت و ملال‌آور از موضوعات واقعی در پایان کار، انسان

صحنه‌هایی را دیده بود یا نه. خشونت خونسردانهٔ تخیلاتش و گرمی رفتارش از او یک معما ساخته است. آثار وی در خارج از کشور خودش برای یک نسل خواننده شد و مورد بحث قرار گرفت. حالا، ۱۲ سال پس از موج آگهی‌های درگذشت، و یک سال پیش از صدسالگی، پیدا کردن کسی که به تازگی اثری از بورخس را خوانده باشد تقریباً غیرممکن است (به‌غیر از خوانندگان اسپانیایی زبان، مترجمان، متخصصان نگارش امریکای لاتین، آموزگاران و دانشجویان فوق‌لیسانس و دکترها که در حال تهیهٔ پایان‌نامه هستند). احتمالاً برخی از ارادتمندان او که آثارش را در قفسهٔ کتابخانهٔ خود دارند، یاد و خاطرهٔ داستان‌های خاص او را فراموش کرده‌اند. اگر کسی آن‌ها را تحت فشار قرار دهد، احتمال دارد که اتفاق‌ها، سحر و جادوی توطئه‌آمیز و تسلط گذشته برحال را به‌عنوان تبیینی بر سرنوشت به‌خاطر آورند. اما این بیشتر مثل اطلاعات عمومی به‌نظر می‌رسد تا خاطرهٔ واقعی. بورخس می‌توانست آن‌چه در ذهنش می‌بیند، به‌طور دقیق توصیف کند؛ توصیفی که هنوز واقعی به‌نظر می‌رسد. برای بورخس، مرگ درست به اندازهٔ زندگی اهمیت دارد. شاید نامعقول به‌نظر برسد و یا چیزی مبهم باشد که می‌کوشیم از یاد ببریم‌اش. شاید هم بورخس نگران مرگ نبود، اما مردم درست آن‌طور می‌میرند که مرگ را می‌پذیرند. بین شخصیت‌های او فردی به‌نام بورخس هست. گاهی اوقات «بورخس» داستان را تعریف می‌کند. گاهی اوقات درست به مرز



این‌ها درباره‌ی چه بود. سال‌ها پیش، یک نقاش سالخورده‌ی اهل مجارستان در پاریس زندگی می‌کرد که به اندازه‌ی بورخس متواضع و فروتن بود. آن قدر که گفته می‌شود او متواضع و فروتن بوده است. اما اگر یک نفر برای بازدید به کارگاه او وارد می‌شد و با وسرایی می‌کرد و یا وقت او را تلف می‌کرد، به او می‌گفت: «شما خوشتان می‌آید؟ خوشتان نمی‌آید؟ از من چه؟ از من چه؟» درست به این معنا که؛ می‌توانید به هر چیزی ماهیت و ویژگی هنری ببخشید و یا فهم‌اش را پیچیده و مبهم سازید و به این طریق می‌توانید آن را بپذیرید یا رها کنید. □

منبع The New York Times ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۸

پانویس‌ها:

۱. Ernesto Sabato, رمان‌نویس و فیزیکدان هسته‌یی آرژانتینی است. آثار وی تا حدودی متأثر از نوشته‌های بورخس است. با این حال، به این دلیل که کلام پیچیده و مبهم او با کلام بورخس تفاوت بسیار دارد، برخی منتقدان وی را «مصدورخس» لقب داده‌اند. *The Winter in the Catastrophe of Our Time* و *On the Heroes and Tombs* از نوشته‌های او هستند.
۲. Reinaldo Arenas, رمان‌نویس و شاعر کوبایی است و از مخالفان حکومت فیدل کاسترو است. از بین آثار او می‌توان از *The Color of Summer* (چاپ سال ۱۹۹۱)، و *Mona and Other Tales* (چاپ سال ۲۰۰۱) نام برد.

of Bable طوری که گویی برای اولین بار خوانده می‌شود، به کشف جدیدی منجر می‌شود؛ داستان‌ها در ذهن نه به شکل داستان، بلکه به شکل فیلم باقی مانده‌اند. آن‌ها پس از اولین پاراگراف‌ها، به یک تصویر تقریباً صامت و غیرقابل تغییر تبدیل می‌شوند. مثل حلقه‌های فیلم ارزشمندی که یک موزه‌دار از روی عشق، بدون خدشه یا غبار در موزه فیلم نگهداری می‌کند. همه چیز با یک حالت، بارها و بارها اتفاق می‌افتد و اتفاق خواهد افتاد. این تجربه‌ی است کاملاً برخلاف دوباره خواندن یک داستان نوشته بودورا ولتی یا ولادیمیر ناباکوف یا ایتالو کالوینو و دریافتن این که روشنی و ابهام جابه‌جا شده‌اند؛ حالا این واضح و آشکار است و آن مبهم و گنگ. در مورد بورخس، همان روشنی بی‌ابهام صادق است که انسان نمی‌تواند از هیچ منبعی محل دقیق آن را بیابد یا حتی متوجه آن گردد. پس از صدمین سالگرد تولد او، برای نسل جدیدی که این داستان‌ها را برای سرزندگی و استقامت می‌آزمایند، به یک دوره ۲۵ ساله دیگر نیاز است. ممکن است مردم با داستان «الف» با تعجب و لذت برخورد کنند و ممکن

است حتی فکر کنند؛ بالاخره، یک چیز جدید، آن طور که انسان در اولین برخورد فکر می‌کند. یا ممکن است آن‌ها فقط از خود بیرسند که همه

انگلیسی به شکلی که کاملاً انگلیسی به نظر بیاید اعتماد می‌کنند.

اگر هر مشکلی با «مجموعه داستان» در بین است، دست‌کم برای من، باید به دلیل آمیزه ناموزون و آزاردهنده کاربرد زبان انگلیسی و امریکایی، حتی گاهی در یک صفحه، باشد. *The Garden of Forking Paths*, کلمه *Goal, Jail*, تلفظ می‌شود، در حالی که چند سطر پایین‌تر آمده است که، *little ways from the main entrance*, شکل جمع *way* فقط در زبان امریکایی به معنای مسافت و فاصله است. در داستان *Man on Pink Corner*, گفت‌وگویی بسیار خشن بین چاقوکش‌های بورخس ترجمه شده که به آمیزه‌ی عجیب و باورنکردنی از زبان غربتی‌های قدیمی امریکا، تقلیدی از «هکلبری فین» و مکالمه‌هایی از فیلم‌های کابویی تبدیل گردیده که مدت‌ها پیش در بعدازظهرهای روز شنبه از تلویزیون نمایش می‌دادند. حتی نشانه‌ی بی‌گفتار ناآگاهانه، عجیب و خنده‌دار امریکایی که پیش از این در رمان‌های انگلیسی خواننده بودیم نیز دیده می‌شود.

خب، البته، انسان نمی‌تواند یک کار را بیش از یک‌دفعه برای اولین بار انجام دهد. اما تلاش برای دوباره خوانی داستان *The Zahir* و *The Library*